

آیه ۱۰۷ - ۱۱۰

آیه و ترجمه

۱۰۷ و الذین اتخذوا مسجدا ضارا و كفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارسادالمن حارب الله و رسوله من قبل و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهدانهم لكذبون

۱۰۸ لا تقم فيه ابدا لمسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان تقوم فيه فيه رجال يحبون ان يتطهروا و الله يحب المطهرين

۱۰۹ افمن اسس بنينه على تقوى من الله و رضون خير ام من اسس بنينه على شفا جرف هار فانهار به فى نار جهنم و الله لا يهدى القوم الظالمين

۱۱۰ لا يزال بنينهم الذى بنوا ريبة فى قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم و الله عليم حكيم

ترجمه :

۱۰۷ - (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته ایم اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند!

۱۰۸ - هرگز در آن قیام (و عبادت) مکن، آن مسجدی که از روز نخست برپایه تقوی بنا شده شایسته تر است که در آن قیام (و عبادت) کنی، در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

۱۰۹ - آیا کسی که شالوده آنرا بر پرهیز از خدا و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آنرا بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد، و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

۱۱۰ - (اما) این بنائی را که آنها کردند همواره به صورت یک وسیله شک و تردید در دلهای آنها باقی می ماند مگر اینکه دلهایشان پاره پاره شود (و بمیرند و گر نه از دل آنها بیرون نمی رود) و خداوند دانا و حکیم است.

شان نزول :

آیات فوق درباره گروهی دیگر از منافقان است که برای تحقق بخشیدن به نقشه‌های شوم خود اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعداً بنام مسجد «ضرار» معروف شد.

این موضوع را همه مفسران اسلامی و بسیاری از کتب حدیث و تاریخ ذکر کرده‌اند، اگر چه در جزئیات آن تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

خلاصه جریان بطوری که از تفاسیر و احادیث مختلف استفاده می‌شود چنین است: گروهی از منافقان نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و عرض کردند به ما اجازه ده مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگذارند، و همچنین در شبهای بارانی که گروهی از مردم توانائی آمدن به مسجد شما را ندارند فریضه اسلامی خود را در آن انجام دهند، و این در موقعی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اجازه داد، ولی آنها اضافه کردند آیا ممکن است شخصاً بیایید و در آن نماز بگذارید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من فعلاً عازم سفرم، و هنگام بازگشت بخواست خدا به آن مسجد می‌آیم و نماز در آن می‌گذارم.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از تبوک بازگشت نزد او آمدند و گفتند اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیائی و در آنجا نماز بگذاری، و از خدا بخواهی ما را برکت دهد، و این در حالی بود که هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد دروازه مدینه نشده بود.

در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و آیات فوق را آورد و پرده از اسرار کار آنها برداشت، و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند، و بقایای آنرا ویران کنند، و جای آنرا محل ریختن زباله‌های شهر سازند! اگر به چهره ظاهری کار این گروه نگاه کنیم از چنین دستوری در آغاز

دچار حیرت خواهیم شد، مگر ساختن مسجد، آن هم برای حمایت از بیماران و پیران و مواقع اضطراری که در حقیقت هم یک خدمت دینی است و هم یک

خدمت انسانی کار بدی است که چنین دستوری درباره آن صادر شده. اما هنگامی که چهره باطنی مسئله را بررسی کنیم خواهیم دید این دستور چقدر حساب شده بوده است.

توضیح اینکه: در زمان جاهلیت مردی بود بنام «ابو عامر» که آئین نصرانیت را پذیرفته و در سلک راهبان در آمده بود، و از عباد و زهاد بشمار می رفت و نفوذ وسیعی در طائفه خزرج داشت.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت کرد و مسلمانان گرد او را گرفتند و کار اسلام بالا گرفت، و هنگامی که مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند ابو عامر که خود روزی از بشارت دهندگان ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود اطراف خود را خالی دید، و به مبارزه با اسلام برخاست و از مدینه بسوی کفار «مکه» گریخت، و از آنها برای جنگ با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) استمداد جست و از قبائل عرب دعوت کرد.

او که قسمتی از نقشه های جنگ «احد» را ضد مسلمین رهبری می کرد، دستور داد در میان دو صف لشکر گودالهایی بکنند که اتفاقاً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از آنها افتاد و پیشانی اش مجروح شد و دندان شکست.

هنگامی که غزه احد پایان یافت و با تمام مشکلاتی که مسلمانان در این میدان با آن روبرو شدند آوازه اسلام بلندتر گردید و در همه جا پیچید او از مدینه فرار کرد و به سوی «هرقل» پادشاه روم رفت تا از او کمک بگیرد و با لشکری برای کوبیدن مسلمانان حرکت کند. ذکر این نکته نیز لازم است که بر اثر این تحریکات و کارشکنیها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لقب «فاسق» به او داده بود.

بعضی می گویند مرگ به او مهلت نداد تا خواسته خود را با هرقل در میان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۶

بگذارد، ولی در بعضی از کتب دیگر می خوانیم که او با هرقل تماس گرفت و به وعده های او دلگرم شد!

به هر حال او پیش از آنکه بمیرد نامه های برای منافقان مدینه نوشت و به آنها نوشت داد که با لشکری از روم به کمکشان خواهد آمد، مخصوصاً توصیه و تاکید کرد که مرکزی برای او در مدینه بسازند تا کانون فعالیت های آینده

اوباشد.

ولی از آنجا که ساختن چنین مرکزی در مدینه بنام دشمنان اسلام عملاً امکانپذیر نبود منافقان بهتر این دیدند که در زیر نقاب مسجد، و به عنوان کمک به بیماران و معذوران، این برنامه را عملی سازند. سرانجام مسجد ساخته شد و حتی می‌گویند جوانی آشنا به قرآن را از میان مسلمانان بنام «مجمع بن حارثه» (یا مجمع بن جاریه) به امامت مسجد برگزیدند.

ولی وحی الهی پرده از روی کار آنها برداشت و شاید اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از رفتن به تبوک دستور نداد شدت عمل در مقابل آنها به خرج دهند برای این بوده که هم وضع کار آنها روشنتر شود، و هم در سفر تبوک ناراحتی فکری دیگری از این ناحیه نداشته باشد. هر چه بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها در آن مسجد نماز نگذارد، بلکه همانگونه که گفتیم بعضی از مسلمانان (مالک بن دحشم، ومعنی بن عدی، و عامر بن سکر، یا عاصم بن عدی) را ماءموریت داد که مسجد را بسوزانند و ویران کنند، آنها چنین کردند نخست به وسیله آتش سقف مسجد را سوزاندند و بعد دیوارها را ویران ساختند و سرانجام محل آنرا مرکزی برای ریختن زباله‌ها قرار دادند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۷

تفسیر :

بتخانه‌ای در چهره مسجد!

در آیات گذشته به وضع گروههای مختلفی از مخالفان اشاره شد، و آیات مورد بحث گروه دیگری از آنها را معرفی می‌کند، گروهی که با یک نقشه‌ماهرانه حساب شده وارد میدان شدند، ولی لطف الهی به یاری مسلمانان شتافت، و این نقشه نیز نقش بر آب شد. در نخستین آیه می‌گوید «گروهی دیگر از آنها مسجدی در مدینه اختیار کردند» که هدفهای شومی زیر این نام مقدس نهفته بودند، (و الذین اتخذوا مسجداً).

سپس هدفهای آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می‌کند:

۱- منظور آنها این بود که با این عمل ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند (ضارا).

«ضرار» به معنی زیان رسانیدن تعمدی است، آنها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تاءمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام را نابود و مسلمانان را در هم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صفحه جهان براندازند.

۲ - تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (و کفرا).

۳ - ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان، زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از آن فاصله

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۸

داشت از رونق می افتاد (و تفریقا بین المؤمنین).

از این جمله - آنچنان که بعضی از مفسران استفاده کرده اند - چنین برمی آید که نباید فاصله میان مساجد آنچنان کم باشد که روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند، بنابراین آنها که روی تعصبات قومی و یا اغراض شخصی مساجد را در کنار یکدیگر می سازند، و جماعات مسلمین را آنچنان پراکنده می کنند که صفوف جماعت آنها خلوت و بی رونق و بی روح می شود، عملی بر خلاف اهداف اسلامی انجام می دهند.

۴ - آخرین هدف آنها این بود که مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق سوئش بر همگان روشن بود بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند (و ارسادا لمن حارب الله و رسوله من قبل).

ولی عجب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، و حتی سوگند یاد می کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم (و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی).

و این است آئین منافقان در هر عصر و زمان که علاوه بر استتار در پرده های ظاهرا زیبا متوسل به انواع سوگندهای دروغین برای منحرف ساختن افکار عمومی می شوند.

ولی قرآن اضافه می کند خداوندی که از اسرار درون همه آگاه است و غیب و شهود برایش یکسان می باشد گواهی می دهد که بطور مسلم آنها دروغگو هستند (و الله یشهد انهم لکاذبون).

در این جمله انواع تاء کیده‌ها برای تکذیب آنان به چشم می‌خورد نخست اینکه «جمله اسمیه» است، و دیگر اینکه کلمه «ان» برای تاکید است، و نیز لام «لکاذبون» که به اصطلاح لام ابتدا و برای تاکید می‌باشد و همچنین ذکر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۹

«کاذبون» بجای فعل ماضی دلیل بر استمرار و ادامه دروغگوئی آنان می‌باشد، و به این ترتیب خداوند با شدیدترین وجهی سوگندهای غلیظ و شدید آنان را تکذیب می‌کند!

خداوند در آیه بعد تاء کید بیشتری روی این موضوع حیاتی کرده، به پیامبرش صریحا دستور می‌دهد که هرگز در این مسجد قیام به عبادت مکن و نماز مگزار (لا تقم فیه ایدا).

بلکه بجای این مسجد «شایسته‌تر این است که در مسجدی قیام به عبادت کنی که شالوده آن در روز نخست بر اساس تقوا گذارده شده است» (لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه).

نه این مسجدی که شالوده و اساسش از روز نخست بر کفر و نفاق و بیدینی و تفرقه بنا شده است.

کلمه «احق» (شایسته‌تر) گر چه افع‌ل التفضیل است ولی در اینجا به معنی مقایسه دو چیز در شایستگی نیامده بلکه «شایسته» و «ناشایسته‌ای» را مقایسه می‌کند، و این در آیات قرآن و احادیث و سخنان روزمره نمونه‌های زیادی دارد.

مثلاً گاه به شخص ناپاک و دزد می‌گوئیم پاکی و درستکاری برای تو بهتر است، معنی این سخن آن نیست که دزدی و ناپاکی خوب است ولی پاکی از آن بهتر است بلکه مفهومی این است که پاکی خوب و دزدی بد و ناشایست است.

مفسران گفته‌اند مسجدی که در جمله فوق به آن اشاره شده که شایسته است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن نماز بخواند همان مسجد «قبا» است که منافقان مسجد ضرار را در نزدیک آن ساخته بودند.

البته این احتمال نیز داده شده که منظور مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا همه

مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود، ولی با توجه به تعبیر «اولیوم» (از روز نخست) و با توجه به اینکه مسجد «قبا» نخستین مسجدی بود که در مدینه ساخته شد احتمال اول مناسبتر به نظر می‌رسد، هر چند این کلمه با مساجدی همچون مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز سازگار است. سپس قرآن اضافه می‌کند: علاوه بر اینکه این مسجد از اساس بر شالوده تقوا گذارده شده، «گروهی از مردان در آن به عبادت مشغولند که دوست می‌دارند خود را پاکیزه نگه دارند، و خدا پاکیزگان را دوست دارد» (فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین). در اینکه منظور از این پاکیزگی، پاکیزگی ظاهری و جسمانی یا معنوی و باطنی است، در میان مفسران گفتگو است، در روایتی که در تفسیر «تبیان» و «مجمع البیان» در ذیل این آیه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده چنین می‌خوانیم که به اهل مسجد قبا فرمود «ماذاتفعلون فی طهرکم فان الله تعالی قد احسن علیکم الثناء، قالوا نغسل اثرالغائط»:: «شما به هنگام پاک ساختن خود چه کاری انجام می‌دهید که خداوند این چنین شما را مدح کرده است؟ گفتند ما اثر مدفوع را با آب می‌شوئیم».

روایاتی به همین مضمون از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است ولی همانگونه که بارها اشاره کرده ایم اینگونه روایات دلیل بر منحصر بودن مفهوم آیه به این مصداق نیست، بلکه همانگونه که ظاهر اطلاق آیه گواهی می‌دهد طهارت در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه پاکسازی روحانی از آثار شرک و گناه، و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می‌شود.

در سومین آیه مورد بحث مقایسه‌ای میان دو گروه مؤمنان که مساجدی

همچون مسجد قبا را بر پایه تقوی بنا می‌کنند با منافقانی که شالوده آنرا بر کفر و نفاق و تفرقه و فساد قرار می‌دهند به عمل آمده است. نخست می‌گوید: «آیا کسی که بنای آن مسجد را بر پایه تقوا و پرهیز از مخالفت فرمان خدا و جلب خشنودی او نهاده است بهتر است، یا کسی

که شالوده آنرا بر لبه پرتگاه سستی در کنار دوزخ نهاده که بزودی در آتش جهنم سقوط خواهد کرد!! (افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیرامن اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانها ربه فی نار جهنم).

«بنیان» مصدری است به معنی «اسم مفعول» یعنی بنا و ساختمان و «شفا» به معنی لبه چیزی است، و «جرف» به معنی «حاشیه» نهر و یا چاه است که آب زیر آنرا خالی کرده باشد، و «هار» به معنی شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است.

تشبیه فوق با نهایت روشنی و وضوح بی ثباتی و سستی کار منافقان و استحکام و بقای کار اهل ایمان و برنامه‌های آنها را روشن می‌سازد.

ماءمنان به کسی می‌مانند که برای بنای یک ساختمان، زمین بسیار محکمی را انتخاب کرده و آنرا از شالوده با مصالحی پر دوام و مطمئن بنا می‌کند، امامنافقان به کسی می‌مانند که ساختمان خود را بر لبه رودخانه‌ای که سیلاب زیر آنرا به کلی خالی کرده و هر آن آماده سقوط است می‌سازد، همانگونه که نفاق ظاهری دارد فاقد محتوا چنین ساختمانی نیز ظاهری دارد بدون پایه و شالوده.

این ساختمان هر آن ممکن است فرو بریزد، مکتب اهل نفاق نیز هر لحظه ممکن است باطن خود را نشان دهد و به رسوائی بیانجامد.

پرهیزگاری و جلب رضای خدا، یعنی هماهنگی با واقعیت و همگامی با جهان آفرینش و نوامیس آن بدون شک عامل بقا و ثبات است.

اما نفاق یعنی بیگانگی با واقعیتها و جدائی از قوانین آفرینش بدون تردید

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۲

عامل زوال و فناست.

و از آنجا که گروه منافقان هم به خویشتن ستم می‌کنند و هم به جامعه، در آخر آیه می‌فرماید «خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند» (و الله لا یهدی القوم الظالمین).

همانگونه که بارها گفته‌ایم هدایت الهی یعنی فراهم ساختن مقدمات برای رسیدن به مقصد، تنها شامل حال گروهی می‌شود که شایستگی و استحقاق و آمادگی آنرا داشته باشند، اما ظالمانی که از این شایستگی دورند هرگز مشمول چنین لطفی نخواهند بود زیرا خداوند حکیم است و مشیت و اراده‌اش روی حساب.

در آخرین آیه اشاره به لجاجت و سرسختی منافقان کرده می‌گوید آنها چنان در کار خود سرسختند و در نفاق سرگردان، و در تاریکی و ظلمت کفر حیرانند که حتی «بنائی را که خودشان برپا کردند همواره به عنوان یک عامل شک و تردید، یا یک نتیجه شک و تردید، در قلوب آنها باقی می‌ماند، مگر اینکه دل‌های آنها قطعه قطعه شود و بمیرند» (لا یزال بنیانهم الذی بنواریبه فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم).

آنها در یک حالت حیرت و سرگردانی دائم بسر می‌برند، و این کانون نفاق و مسجد ضراری که برپا کرده بودند به صورت یک عامل لجاجت و تردید در روح آنها همچنان باقی می‌ماند، هر چند آن بنا را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسوزاند و ویران کند، اما گوئی نقش آن از دل پر تردیدشان زائل نمی‌گردد.

و در آخر آیه می‌گوید «و خداوند دانا و حکیم است» (و الله علیم حکیم). اگر به پیامبرش دستور مبارزه و در هم کوبیدن چنین بنای ظاهرا حق به -جانبی را داد به خاطر آگاهی از نیات سوء بنا کنندگان و باطن و حقیقت این بنا بود این دستور عین حکمت و بر طبق مصلحت و صلاح حال جامعه اسلامی صادر شد

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۳

نه یک قضاوت عجولانه بود و نه زائیده یک هیجان و عصبانیت.

نکته‌ها

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد

درس بزرگ

۱ - داستان مسجد ضرار درسی است برای عموم مسلمانان در سراسر تاریخ زندگی‌شان، گفتار خداوند و عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به روشنی نشان می‌دهد که مسلمانان هرگز نباید آنچنان ظاهر بین باشند که تنها به قیافه‌های حق بجانب نگاه کنند و از اهداف اصلی بی‌خبر و بر کنارمانند.

مسلمان کسی است که نفاق و منافق را در هر زمان، در هر مکان، و در هر لباس و چهره بشناسد حتی اگر در چهره دین و مذهب، و در لباس طرفداری از قرآن و مسجد بوده باشد!

استفاده از «مذهب بر ضد مذهب» چیز تازه‌ای نیست، همواره راه و رسم

استعمارگران، و دستگاههای جبار، و منافقان، در هر اجتماعی این بوده که اگر مردم گرایش خاصی به مطلبی دارند از همان گرایش برای اغفال، و سپس استعمار آنها استفاده کنند، و حتی از نیروی مذهب بر ضد مذهب کمک بگیرند.

اصولا فلسفه ساختن پیامبران قلابی و مذاهب باطل همین بوده که از این راه گرایشهای مذهبی مردم را در مسیر دلخواهشان بیندازند.

بدیهی است در محیطی مانند «مدینه» آنهم در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن نفوذ فوق العاده اسلام و قرآن، مبارزه آشکار بر ضد اسلام ممکن نبود، بلکه باید لا مذهبی را در لفافه مذهب، و باطل را در لباس حق به پیچند و عرضه کنند، تا مردم ساده دل جذب شوند، و نیات سوء آنها لباس عمل به خود بپوشد.

ولی مسلمان راستین کسی نیست که آنچنان سطحی باشد که فریب اینگونه ظواهر را بخورد، باید با دقت در عوامل و دستهایی که برای اینگونه برنامه‌ها

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۴

شروع به کار می‌کند، و بررسی قرائن دیگر به ماهیت اصلی پی ببرد، و چهره باطنی افراد را در پشت چهره ظاهری ببیند.

مسلمان کسی نیست که هر ندائی از هر حلقومی برخاست همین اندازه که ظاهرا حق بجانب باشد بپذیرد و به آن لبیک گوید، مسلمان کسی نیست که هر دستی به سویش دراز شد آنرا بفشارد، و هر حرکت ظاهرا دینی را مشاهده کرد با آن همگام شود، و هر کسی پرچمی بنام مذهب برافراشت پای آن سینه زند، و هر بنائی بنام مذهب ساخته شد به سوی آن جذب گردد. مسلمان باید هوشیار، آگاه، واقع بین، آینده‌نگر و اهل تجزیه و تحلیل در همه مسائل اجتماعی باشد.

دیوان را در لباس فرشته بشناسد، گرگها را در لباس چوپان تشخیص دهد و خود را برای مبارزه با این دشمنان ظاهرا دوست آماده سازد. یک اصل اساسی در اسلام این است که باید قبل از همه چیز نیات بررسی شود و ارزش هر عمل بستگی به نیت آن دارد، نه به ظاهر آن، گرچه نیت یک امر باطنی است، اما ممکن نیست کسی نیتی در دل داشته باشد، اثر آن در گوشه و کنار عملش ظاهر نشود، هر چند در پرده پوشی فوق العاده استاد و ماهر

باشد.

و از اینجا جواب این سؤال روشن می شود که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن عظمت مقام دستور داد مسجد یعنی خانه خدا را آتش بزنند، و مسجدی که یک ریگ آنرا نمی توان بیرون برد ویران سازند، و مکانی را که اگر آلوده شود باید فوراً تطهیر کنند مزبله گاه شهر سازند! پاسخ همه این سؤالات یک مطلب است و آن اینکه مسجد ضرار مسجد نبود در واقع بتخانه بود، مکان مقدس نبود کانون تفرقه و نفاق بود، خانه خدا نبود بلکه خانه شیطان بود، و هرگز اسم و عنوان ظاهری و ماسک ها، واقعیت چیزی را دگرگون نمی سازد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۵

این بود درس بزرگی که داستان مسجد ضرار به همه مسلمانان برای همه اعصار و قرون داد.

از این بحث این موضوع نیز روشن می شود که اهمیت اتحاد در میان صفوف مسلمین در نظر اسلام بقدری زیاد است که حتی اگر ساختن مسجدی در کنار مسجد دیگر باعث ایجاد تفرقه و اختلاف و شکاف در میان صفوف مسلمانان گردد آن مسجد تفرقه انداز نامقدس است.

نفی به تنهایی کافی نیست!

۲ - دومین درسی که از آیات فوق می گیریم این است که خداوند در این آیات به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد در مسجد ضرار نماز نخوان بلکه در مسجدی که پایه آن بر شالوده تقوا بنا شده است نماز بخوان. این «نفی» و «اثبات» که از شعار اصلی اسلام «لا اله الا الله» تا برنامه های بزرگ و کوچک دیگر همه جلوه های آن است، این واقعیت را بیان می کند که همیشه در کنار هر نفی باید اثباتی باشد، تا جامه عمل بخود بپوشد، اگر ما مردم را از رفتن به مراکز فساد نهی می کنیم، باید در مقابل آن کانونهای پاکی برای اجتماع و ارضای روح زندگی گروهی بسازیم، اگر از تفریحات ناسالم جلوگیری می کنیم باید وسائل تفریحات سالمی فراهم سازیم، اگر از مدارس استعماری نهی می کنیم باید فرهنگی سالم و مراکزی پاک برای آموزش و پرورش تشکیل بدهیم اگر بی عفتی را محکوم می سازیم باید وسائل ازدواج آسان در اختیار جوانان بگذاریم. آنها که تمام قدرت خود را در نفی بکار می اندازند، و در برنامه هایشان خبری از

اثبات نیست، یقین داشته باشند که نفیشان هم کمتر بجائی خواهد رسید.
چرا که این سنت آفرینش است که باید همه غرائز و احساسات را از طریق

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۶

صحیح اشباع کرد، چرا که این برنامه مسلم اسلام است که «لا» باید با «الا» توأم گردد تا از آن توحیدی حیاتبخش متولد شود.
و این درسی است که متأسفانه بسیاری از مسلمانان آنرا بدست فراموشی سپرده‌اند و باز هم شکایت می‌کنند چرا برنامه‌های اسلامی پیش نمی‌رود، در حالی که برنامه اسلام منحصر به نفی نیست آنچنانکه آنها خیال می‌کنند، اگر نفی و اثبات را با هم قرین می‌ساختند پیشرفتشان حتمی بود.

دو شرط اساسی

۳ - سومین درس ارزنده‌ای که از جریان مسجد ضرار و آیات فوق فرامی‌گیریم این است که یک کانون فعال و مثبت دینی و اجتماعی کانونی است که از دو عنصر مثبت تشکیل گردد نخست شالوده و هدف آن از آغاز پاک باشد (اسس علی التقوی من اول یوم).
و دیگر اینکه حامیان و پاسدارانش انسانهایی پاک و درستکار و با ایمان و مصمم باشند (فیه رجال یحبون ان یتطهروا).
از میان رفتن هر یک از این دو رکن اساسی باعث فقدان نتیجه و نرسیدن به مقصد است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۷

آیه ۱۱۱-۱۱۲

آیه و ترجمه

۱۱۱ ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بايعتم به و ذلک هو الفوز العظیم

۱۱۲ التائبون العابدون الحامدون السائحون الکرکعون السجدون الامرؤن بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحفظون لحدود الله و بشر المؤمنین ترجمه :

۱۱۱ - خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش)

بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است.

۱۱۲ - (مؤمنان کسانی هستند که) توبه کنندگانند، و عبادتکاران، و سپاسگویان و سیاحت کنندگان، و رکوع کنندگان، و سجده آوران، و آمران به معروف، و نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی و بشارت بده (به اینچنین) مؤمنان!

تفسیر :

یک تجارت بی نظیر

از آنجا که در آیات گذشته در باره متخلفان و جهاد سخن به میان آمد، در این دو آیه مقام والای مجاهدان با ایمان، با ذکر مثال جالبی، بیان شده است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۸

در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده و می گوید «خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می دهد» (ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة)

و از آنجا که در هر معامله در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد که عبارتند از خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را «خریدار» و مؤمنان را «فروشنده» و جانها و اموال را «متاع» و بهشت را «ثمن» (بها) برای این معامله قرار داده است. منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می کند: «آنها در راه خدا پیکار می کنند، و دشمنان حق را می کشند و یا در این راه کشته می شوند و شربت شهادت را می نوشند» (یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون)

در حقیقت دست خدا در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع اعم از جان، و یا اموالی که در جهاد مصرف می شود آماده است!

و به دنبال آن به «اسناد» معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده می فرماید: «این وعده حقی است بر عهده خداوند که در

سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است» (وعدا علیه حقا فی التورات و الانجیل و القرآن).

البته با توجه به تعبیر (فی سبیل الله) به خوبی روشن می شود که خداوند خریدار جانها و تلاشها و کوششها و مجاهدتهاست که در راه او صورت می گیرد یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسانها از چنگال کفر و ظلم و فساد. سپس برای تاءکید روی این معامله بزرگ اضافه می کند «چه کسی وفادارتر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴۹

به عهدش از خدا است؟ (و من اوفی بعهدہ من الله). یعنی گر چه بهای این معامله فوراً پرداخته نمی شود، اما خطرات نسیه را دربر ندارد! چرا که خداوند به حکم قدرت و توانائی و بی نیازی از هر کس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است، نه فراموش می کند، نه از پرداخت عاجز است، و نه کاری بر خلاف حکمت انجام می دهد که از آن پشیمان گردد و نه العیاذ بالله خلاف می گوید، بنابراین هیچگونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش، و پرداختن بها در راس موعد، باقی نمی ماند. و از همه جالبتر اینست که پس از انجام مراسم این معامله، همانگونه که در میان تجارت کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پر سودی برای او می خواهد و می گوید: «بشارت باد بر شما به این معامله ای که انجام دادید» (فاستبشروا ببیعکم الذی بايعتم به) «و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است» (و ذلک هو الفوز العظیم).

نظیر همین مطلب به عبارات دیگری در سوره صف، در آیات ۱۰ و ۱۱ آمده است، آنجا که می فرماید «یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون». یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طيبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم» در اینجا انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرو می رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی، و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است،

و هر کس هر چه دارد از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده بر می آید و اعطائی خود را به بهائی صد چندان می خرد. عجیبتر اینکه جهادی که باعث سر بلندی خود انسان و پیروزی و افتخار هرقوم و ملتی است، و ثمراتش سرانجام به خود آنها باز می گردد، به عنوان پرداخت این متاع شمرده است. و با اینکه باید در مقابل متاع و بها معادله ای باشد این تعادل را نادیده گرفته و سعادت جاویدان را در برابر یک متاع ناپایدار که به هر حال فانی شدنی است (خواه در بستر بیماری و خواه در میدان جنگ) قرار داده. و ازین مهمتر، با اینکه خدا از همه راستگویان راستگوتر است و نیاز به هیچگونه سند و تضمینی ندارد، مهمترین اسناد و تضمینها را برای بندگانش قائل شده است.

و در پایان این معامله بزرگ به آنها تبریک می گوید و بشارت می دهد، آیالطف و محبت و مرحمت از این بالاتر تصور می شود؟! و آیا معامله ای از این پرسودتر وجود دارد؟

لذا در حدیثی از «جابر بن عبد الله انصاری» می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بود، حضرت آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از انصار پیش آمد از روی تعجب از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: راستی این آیه بود که نازل شد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود آری.

مرد انصاری گفت «بیع ربیع لا نقیل و لا نستقیل»: چه معامله پرسودی؟ نه این معامله را باز می گردانیم و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند می پذیریم!

همانگونه که روش قرآن مجید است که در آیه ای سخنی را به اجمال برگذار می کند و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می پردازد، در دومین آیه مورد بحث مؤمنان را که فروشنده گان جان و مال به خدا هستند با نه صفت بارز معرفی می کند.

۱ - «آنها توبه کارانند» و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می دهند (التائبون).

۲ - «آنها عبادت کارانند و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خود سازی می کنند». (العابدون)

۳ - «آنها در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار سپاس می گویند» (الحامدون).

۴ - «آنها از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (السائحون).

و به این ترتیب برنامه های خود سازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آنها است، و هر کجادرسی در این زمینه باشد طالب آنند.

«سائح» در اصل از ماده «سیح» و «سیاحت» به معنی جریان واستمرار گرفته شده.

و در اینکه منظور از سائح در آیه فوق چه نوع سیاحت و جریان و استمراری است در میان مفسران گفتگو است.

بعضی همانگونه که در بالا گفتیم سیر در میان کانونهای عبادت گرفته اند، در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم «سیاحه امتی فی المساجد» «سیاحت امت من در مساجد است».

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۵۲

بعضی دیگر «سائح» را به معنی «صائم» و روزه دار گرفته اند، زیرا روزه یک کار مستمر در سراسر روز است، در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود «ان السائحین هم الصائمون»: «سائحان روزه دارانند».

بعضی دیگر از مفسران سیاحت را به معنی سیر و گردش در روی زمین و مشاهده آثار عظمت خدا و شناخت جوامع بشری و آشنائی به عادات و رسوم و علوم و دانشهای اقوام که اندیشه انسان را زنده و فکر او را پخته می سازد، دانسته اند.

بعضی دیگر از مفسران سیاحت را به معنی سیر و حرکت به سوی میدان جهاد و مبارزه با دشمن می دانند، و حدیث نبوی معروف را «ان سیاحه امتی الجهاد فی سبیل الله» «سیاحت امت من جهاد در راه خداست» شاهد آن گرفته اند.

و سر انجام بعضی آنرا به معنی سیر عقل و فکر در مسائل مختلف مربوط به جهان هستی، و عوامل سعادت و پیروزی، و اسباب شکست و ناکامی دانسته‌اند.

ولی با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده معنی اول مناسبتر از همه به نظر می‌رسد، هر چند اراده تمام این معانی از این کلمه، نیز کاملاً ممکن است، زیرا همه این مفاهیم در مفهوم سیر و سیاحت جمع است.

۵ - «آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می‌کنند» (الراکعون).

۶ - «آنها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند» (الساجدون).

۷ - «آنها که مردم را به نیکیها دعوت می‌کنند» (الامرون بالمعروف).

۸ - «آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند بلکه با هر گونه فساد و منکری می‌جنگند» (و الناهون عن المنکر).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۵۳

۹ - «آنها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می‌کنند» (و الحافظون لحدود الله).

پس از ذکر این صفات نه‌گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می‌کند، و به پیامبرش می‌گوید «این مؤمنان را بشارت ده» (و بشر المؤمنین).

و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت بطور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می‌فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می‌گیرد، یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده! توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه‌گانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه‌های خودسازی و تربیتی افراد است، و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم) به وظائف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند، و آخرین صفت حکایت از مسؤولیتهای همگانی درمورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

